

بررسی تطبیقی جلوه‌های پایداری در اشعار شاملو و درویش

دکتر پرویز احمدزاده هوج*

استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان

دکتر محمد پاشایی

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان

رسول کاظم‌زاده**

چکیده

این مقاله در پی پاسخ دادن به این سؤال است که عوامل و مضمونهای مشترک پایداری در شعر شاملو و درویش کدام است. برای رسیدن به این هدف اشعار شاملو و محمود درویش با روش توصیفی - تحلیلی بررسی شده است. بررسی تطبیقی شعر احمد شاملو و محمود درویش در حوزه شعر پایداری و تبیین عناصر مشترک و تحلیل شیوه‌های ارائه مضمونهای پایداری از نظر محتوایی و زبانی هر یک از این دو شاعر برجسته علاوه بر کمک به شناخت دقیق جهان‌بینی و اندیشه‌های هر دو شاعر، در تحلیل شعر پایداری در حوزه ادبیات جهان بسیار مؤثر خواهد بود به شکلی که با تحقیقات گسترده در حوزه ادبیات پایداری ملتها می‌توان به عناصر مشترک شعر پایداری در ادبیات جهان دست یافت. اشعار محمود درویش و احمد شاملو شامل مضمونهای مشترک زیادی در زمینه ادبیات پایداری از قبیل وطن‌دوستی، مقابله با ظلم و ستم، آزادی و غیره است. زندگی دو شاعر بر شعر آنها تأثیر فراوانی گذاشته است و هر دو شاعر به سبب اوضاع استبدادی و خفقان به بیان نمادین گرایش نشان داده‌اند.

کلیدواژه‌ها: شعر پایداری، ادبیات مقاومت، شاملو، محمود درویش، بیان نمادین.

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۶/۶/۱

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۷/۱۲/۱۹

*نویسنده مسئول: ahmadzadeh1975@yahoo.com

** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان.

مقدمه

ادبیات پایداری، نوعی از ادبیات متعهد و ملتزم است که از سوی مردم و پیشروان فکری جامعه در برابر آنچه حیات معنوی و مادی آنها را تهدید می کند به وجود می آید (بصیری، ۱۳۸۴: ۸۹) و به مجموعه آثاری اطلاق می شود که از زشتی ها و پلشتی ها، بیداد داخلی یا تجاوزگر بیرونی در حوزه های مختلف سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی با زبانی ادیبانه سخن می گوید (سنگری، ۱۳۸۱: ۲۷۱). درواقع، ادبیات پایداری بیانگر درد و رنجهایی است که در برهه های تاریخی خاص بر ملت ها وارد می شود و از مرگ در برابر حیات و از آزادی در برابر اسارت سخن می گوید. ادبیات پایداری تحت تأثیر وضعیتی چون اختناق و استبداد داخلی، نبود آزادی های فردی و اجتماعی، قانونگریزی و قانون ستیزی، غصب قدرت و سرزمین و سرمایه های ملی و فردی و... شکل می گیرد. «جانمایه این آثار با بیداد داخلی یا تجاوز بیرونی در همه حوزه های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی و ایستادگی در برابر جریانهای ضدآزادی است» (رحمان دوست، ۱۳۷۹: ۱۶۶).

ادبیات پایداری سعی می کند تا اهداف خود را با به تصویر کشیدن اوضاع سخت و طاقت فرسایی محقق سازد که انسانها با آن روبه رو هستند و چهره دشمن را به تصویر بکشد که در پی نابودی مردم است. ادبیات پایداری در ایجاد بیداری و آگاهی مردم و پاسداشت حریم ارزشها، نقش مهمی ایفا می کند. این نوع ادبیات، پایه های حضور واقعی انسان را فراهم می سازد تا در مقابل آنان که زندگی خود را بر ارزشهای ثروت اندوزی، طمع کاری و سلطه طلبی استوار می سازند، مقابله کند. ادبیات مقاومت از درد و مظلومیت مردمی سخن می گوید که از استبداد و ظلم رنج می برند و به مفاهیمی چون آینده و امید پیروزی و دعوت به مبارزه و پایداری در برابر ظلم و ستودن آزادگی و در راه آزادگی و آزادی جان دادن و توجه به وطن و جان دادن در راه آن می پردازد.

توجه به مصداقهای انسانی به عنوان جهان بینی و مکتب اجتماعی، حاصل عصر جدید است؛ به این دلیل اگرچه در ادبیات کهن و کلاسیک برخی از ملتها، تعدادی از آثار ادبی با موضوع مقاومت و مصداقهای آن شکل گرفته است، «مقاومت و پایداری به لحاظ هنری در ردیف معنای دهگانه شعر، نظیر مدح، هجا، مرثیه، غزل

و ... که قدا در شعر مطرح می‌کردند، وجود نداشته است (شمیسا، ۱۳۷۶: ۳۶).

این مقاله به بررسی تطبیقی جلوه‌های پایداری در شعر احمد شاملو و محمود درویش و تبیین عناصر مشترک و تحلیل شیوه‌های ارائه مضمونهای پایداری اختصاص دارد. در ایران دوره مشروطه پس از آشنایی مردم با حقوق اجتماعی، عدالت و آزادی، شعر پایداری در شعر شاعرانی چون ادیب‌الممالک فراهانی، بهار، ایرج میرزا، دهخدا، عشقی، عارف قزوینی، فرخی یزدی و چند تن دیگر پدید آمد. در دوره پهلوی از دست‌رفتن آزادیهای اجتماعی و فردی و نیز تسلط برخی از کشورهای بیگانه بر امور رسمی ایران، موجب ظهور جنبش‌ها و قیامهای متعددی علیه رژیم پهلوی شد که در این میان ادبیات پایداری و بویژه شعر پایداری با حضور شاعرانی چون کسرای، ابتهاج، شفیعی کدکنی، اخوان ثالث و شاملو در سطوح مختلف ملی و مذهبی گسترش یافت. شاملو اشعار متعددی را درباره حوادث تاریخی زمان خود سروده که به موضوع آزادی و مبارزه با استبداد و ظلم مربوط می‌شود و با زبانی صریح به دفاع از آنها پرداخته است. زمینه اصلی شعرهای او را عواطف ناشی از تأثرات اجتماعی رقم می‌زند. شعر او سرگذشت مهر و کین، یأس و امید، عشق و نفرت، غم و شادی، درد و دریغ و حمله و گریز است؛ اما محور اصلی تمام این عواطف اجتماع است و مردمش. کمتر شعری از وی می‌خوانیم که اثری از دردهای مردم و فضای مسلط بر جامعه را در آن نبینیم (پورنامداریان، ۱۳۷۴: ۸۳).

از سوی دیگر در قرن بیستم با اشغال کشور فلسطین طی چندین سال، همزمان با مقاومت مردم فلسطین در برابر اشغال بیگانه، شاعران نیز با سلاح قلم خود به مقابله با ظلم و تجاوز و دفاع از هویت ملی خود برخاستند. به این دلیل شعر پایداری با موضوعاتی چون ستایش آزادی و عدالت، دفاع از وطن، مبارزه با ظلم و تجاوز و امید به پیروزی شکل گرفت. محمود درویش یکی از شاعران فلسطینی است که شعر خود را بسان ابزاری هنری برای مقابله با تجاوز بیگانگان و مبارزه با ظلم به کار گرفته است. درویش ده سال اجازه ترک حیفا را نداشته و سه سال زندانی بوده است.

ضرورت، اهمیت و هدف

شعر پایداری در سیر تاریخی بسیاری از ملتها نمود خاصی دارد. طبیعی است که تهاجم

و ظلم از سوی یک طرف، مقاومت و دفاع طرف دیگر را در پی خواهد داشت. مقاومت، اقدامی آگاهانه و آزادیخواهانه در برابر عملی ظالمانه است که بسیاری از انسانها برای حفظ شرف انسانی و هویت ملی و میهنی بدان روی می‌آورند. ادبیات نیز هنر نمایش‌دهنده و ارائه‌کننده زندگی انسانها است و دردها، رنجها و شادیهها و تمامی عواطف آنها را مثل هر هنر دیگری در خود نشان می‌دهد. تعهد اجتماعی، شاعر را به اعتراض وای می‌دارد و اعتراض زمانی که با بینش و اصالت همراه باشد به بیداری منجر می‌شود. از دیدگاهی دیگر، بیداری، آگاهی و شعور اجتماعی شاعر باعث اعتراض او می‌شود که این اعتراض در زمینه تعهد اجتماعی قابل بررسی است. بررسی و تطبیق جلوه‌های پایداری در شعر درویش و شاملو اهمیت زیادی دارد. با بررسی و مقابله اشعار دو شاعر با روش تطبیقی مکتب امریکایی می‌توان به تشابهات مضمونی شعر آنان پی برد و چگونگی برخورد شاعر با مسائل سیاسی و اجتماعی را تبیین کرد که درنهایت مقابله و تطبیق به شناخت دقیق جهان‌بینی و اندیشه‌های هر دو شاعر در تحلیل شعر پایداری منجر می‌شود.

پرسش‌های پژوهش

۱. مضونها و عناصر مشترک شعر پایداری در اشعار شاملو و درویش چیست؟
۲. مصداقهای ادبیات مقاومت و پایداری در شعر درویش و شاملو کدام است و شاعر چگونه با آنها برخورد کرده است؟

پیشینه پژوهش

اگرچه برخی تفاوتها در مورد مقاومت و پایداری از نظر مصداقها و شمول مفاهیم قائل شده‌اند، مقاومت به‌عنوان واژه‌ای عربی و پایداری به‌عنوان واژه‌ای فارسی عوامل معنایی یکسانی دارد. از این نظر از هر دو واژه در ادبیات فارسی استفاده می‌شود. غسان کنفانی برای اولین بار در مجموعه‌ای با نام «ادبیات مقاومت فلسطین» از این عنوان استفاده کرد و از آن پس این اصطلاح بین شاعران و نویسندگان و محققان عرب شکل گرفت (محمدی روزبهانی، ۱۳۸۹: ۲۶).

بنمایه‌های پایداری به صورت مستقل در شعر اغلب شاعران بررسی شده اما تاکنون پژوهشی دقیق و تطبیقی در باب مقایسه و تطبیق جلوه‌های پایداری و مقاومت در شعر شاملو و محمود درویش و تبیین تشابهات انجام نشده است. در مقاله «بنمایه‌های ادبیات پایداری در شعر محمود درویش» از محمدرضا نجاریان که در نشریه ادبیات پایداری دانشگاه شهید باهنر کرمان منتشر شده، نویسنده جلوه‌های مقاومت از قبیل هویت ملی، تحریک غیرت ملی، تهدید دشمن، نصیحت دشمن و ... را در اشعار محمود درویش بررسی کرده است. هم‌چنین پژوهشی در قالب پایان‌نامه در دانشگاه شیراز تحت عنوان «جلوه‌های پایداری در شعر محمود درویش و قیصر امین‌پور» به صورت تطبیقی انجام شده است (دربان، ۱۳۹۲).

روش پژوهش و چارچوب نظری

این مقاله با روش توصیفی- تحلیلی نوشته شده است، ابتدا موضوعات و مضامین مشترک احمد شاملو و محمود درویش استخراج، و سپس با تطبیق و مقابله شعر دو شاعر به تحلیل و تبیین و نقد پرداخته شده است. با عنایت به این نکته که دو شعر مورد تطبیق ارتباط تاریخی ندارد و به دو زبان متفاوت سروده شده است برای این پژوهش از مکتب امریکایی ادبیات تطبیقی استفاده شد؛ زیرا برای تطبیق در مکتب امریکایی ارتباط تاریخی شرط نیست (ولک، ۱۳۷۳: ۱۴۲).

بررسی تطبیقی

بررسی تطبیقی شعر احمد شاملو و محمود درویش در حوزه شعر پایداری و تبیین عناصر مشترک و تحلیل شیوه‌های ارائه مضامین پایداری هر یک از این دو شاعر برجسته علاوه بر کمک به شناخت دقیق جهان‌بینی و اندیشه‌های هر دو شاعر در تحلیل شعر پایداری در حوزه ادبیات جهان بسیار مؤثر خواهد بود به طوری که با تحقیقات گسترده در حوزه ادبیات پایداری ملتها می‌توان به عناصر مشترک شعر پایداری در ادبیات جهان دست یافت. شاملو و درویش مفاهیم پایداری و مقاومت را با انگیزه‌ای اجتماعی در اشعار خود ارائه کرده‌اند. هر دو شاعر با فعالیتهای اجتماعی و سیاسی خود

در کنار مردم به پایداری پرداختند و زندانی شدند و زیر فشارهای استبداد قرار گرفتند؛ اما از مبارزه و پایداری دست نکشیدند و به آینده و پیروزی امید داشتند. عناصر مشترک شعر پایداری در اشعار شاملو و درویش را می‌توان حول محور عناوین زیر تقسیم نمود:

۱. وطن

هم شاملو و هم درویش برای خود در برابر وطن، که در زیر بار هجوم دشمن است، وظیفه و رسالتی قائل شده‌اند. عشق به وطن یکی از اصلی‌ترین مضمونهای اشعار پایداری هر دو شاعر است. شاملو معتقد است که ایران جایی است که چراغش در آن خانه می‌سوزد، نانش در آن سفره است. در اینجا به زبان فارسی سلام می‌گویند و جوابشان بن‌ژور و گودمرینگ نیست (دیانش، ۱۳۸۵: ۲۸۰). شاملو در غالب اشعار خود از یادکرد وطن غافل نیست:

بگذار / بر زمین خود بایستم / بر خاکی از بُراده الماس و رعشه درد. / بگذار
سرزمینم را / زیر پای خود احساس کنم / و صدای رویش خود را بشنوم: / رُپ‌رُپه
طبلهای خون را / در چیتگر / و نعره ببرهای عاشق را / در دیلمان (شاملو، ۱۳۸۹: ۸۱۰).

شاملو از سر درد و احساس، تأثر خود را نسبت به ویرانی با واژگان «زمین» و «خاکی از بُراده الماس و رعشه درد» بیان می‌کند و با کاربرد عامدانه واژگان «چیتگر» و «دیلمان» در پی آن است که هیچ گوشه‌ای از وطن برای او تفاوتی ندارد. از نظر شاملو وطن جایی است که در آن صدای رویش گیاه نشان از سرزندگی و حیات است و «امید به رویش» را بیان می‌دارد و «رُپ‌رُپه طبل خون» نشانی از ایستادگی و آزادی است. «نعره ببرها» هم چنین نماد شیرمردانی از جنس اعتراض و ظلم‌ستیزی است. شاملو هنوز بر این باور است که مبارزانی امید به بهبود اوضاع دارند.

در حالی که اشعار محمود درویش مالا مال از زندگی پردردسر فلسطینی‌ها حکایت دارد، او ظلم رژیم صهیونیستی را در فضایی بسیار عاطفی تصویرسازی، و اوضاع نامطلوب جامعه را در قالب شعر بازسازی می‌کند:

بلاذَّ على أَهْبَةِ الفجر. صرنا أَقلَّ ذكاءً / لَأَنَّا نُحْمَلِقُ في ساعة النصر: / لا لَيْلَ في ليلنا المتألَّى بالمدفعيَّة. أعداؤنا يسهرون وأعداؤنا يُشْعِلون لنا النور / في حلقة الأقبية (محمود درویش، ۱: ۱۷۸). در آستانه سپیده‌دم صبح سرزمینی است، کم نور گشته‌ایم؛ زیرا هنگام پیروزی به هم خیره می‌شویم: در شب ما که با توپ، روشن گشته، شبی وجود ندارد؛ دشمنان ما بیدارند و برای ما در سیاهی جامه‌هایشان، آتش روشن می‌کنند.

محمود درویش حتی هنگام شادی نیز از ظلم تصویرسازی می‌کند به بیان حقایق پشت پرده این ناعدالتی می‌پردازد و قصیده را رشته‌ای از جنس نور می‌خواند که این رشته‌ها در گیتار به اوج خود می‌رسد.

المشي فوق الغمام / دم في النهار / دم في الظلام / دم في الكلام / يقول: القصيدة قد تستضيفُ الخسارة / خيطاً من الضوء يلمع في قلب جيتارة (درویش، ۲۰۰۹: ۳۴۵/۲). راه رفتن روی ابر، خونی در روشنی است، خونی در تاریک. خونی در سخن، می‌گوید: قصیده میزبان خسارت است، این قصیده به شکل رشته‌ای از جنس نور است که در گیتار می‌درخشد و پذیرا و میزبان خسارت است.

از سوی دیگر، عشق به وطن بخش عمده‌ای از ضمیر و اندیشه محمود درویش را به خود اختصاص داده و به شکل گسترده در اشعارش نمود یافته است. اولین شعر درویش که در سن ۲۳ سالگی سروده شده با نام «بطاقه هویه» (کارت شناسایی) یکی از اشعار ملی‌گرایانه او است. در این شعر فعل امری «سجّل» به شکل ترجیعی خطاب به یک منشی اسرائیلی تکرار می‌شود. این شعر، که طنز ویژه‌ای دارد (سلیمان، ۱۳۷۶: ۲۱۵) هویت فلسطینی را مطرح می‌کند که در آن زمان تنها در چند رقم و عدد خلاصه می‌شد: «سجّل / أنا عربيّ / و رقم بطاقي خمسون الف / و اطفال ثمانية / و تاسعهم سيأتي بعد صيف / فهل تغضب؟»

شعر «خاطرات زخم فلسطن» (یومیات جرح فلسطینی) نیز از این نوع اشعار درویش است، او در این شعر می‌گوید که وطنش چمدان سفری نیست و او نیز مسافری رهگذر نیست. هم‌چنین درویش در شعر «احبک او لا احبک» وطن را به شکل عشق ماندگار خود جلوه‌گر می‌کند. در واقع سر شعر محمود درویش پیوند میان عشق

و وطن است (حمود، ۱۹۹۶: ۳۴۲). تصویر وطن در ذهن درویش تصویر معشوقی است که هرگز از یادش نمی‌رود. بخش عمده‌ای از فکر و احساس او را عشق به وطن شامل می‌شود. در اصل، درویش هویت خود را در وجود معشوق یعنی وطن می‌یابد: «وطنی لیس حقه / و أنا لیس مسافر / إننی العاشق و الأرض حبیبة» (درویش، ۱۹۸۹: ۳۴۷) هذا هو العرس الذی لا ینتهی / فی ساقه لا تنتهی / هذا هو العرس الفلستانی \ إلا شهیداً أو شریداً (درویش: ۱۹۸۴، ۸۱-۸۳): این همان عروسی است که تمام نمی‌شود. در میدانی که انتها ندارد. در شبی که تمام نمی‌شود. این همان عروس فلسطینی است. دوست به دوست نمی‌رسد جز شهید و آواره.

محمود درویش در لابه‌لای اشعارش فلسطین را معشوقه‌ای می‌داند که صهیونیسم آن را به‌زور غصب کرده است و گاه دوری از وطن را به کرکسی تشبیه می‌کند که رمز عظمت فلسطین است و خشم را در چشم فرزندان پیرامونش خاموش می‌کند: أیها النسر الذی یرسف فی الأغلال / من دون سبب / لم یزل منقارک الأحمر فی عینی / سیفا من لهب. محمود درویش شاعری با عواطف سرشار است و این عاطفه با وطنش فلسطین بدون هیچ شکی در ارتباط است. او شاعر «جرح لایساوم» و شاعری دراماتیک است.

۲. مبارزه با ظلم و ستم

تجربه‌اشیای فیزیکی بنیان مجاز را فراهم می‌سازد. مفاهیم مجازی به دلیل وجود فیزیکی و چیزی شکل می‌گیرد که شکل استعاری به مثابه وجود فیزیکی در آن مفهوم‌سازی شده است. در این میان ما معمولاً تجربه‌های انتزاعی مانند احساس ظلم و ستم را با تجربه‌های جسمانی و طرحواره‌های ملموس مفهوم سازی می‌کنیم (ر.ک: لیکاف، ۱۳۹۵: ۱۰۷) و نگاشتی تازه از موضوع و تجربه با وضوح کمتر از طریق تجربه‌های قبلی و بیشتر تجربه فیزیکی بیان می‌کنیم (بارسلونا، ۱۳۹۰: ۴۶).

شاملو و درویش هر دو به‌عنوان شاعر، ضمیر قدرتمند جامعه خود هستند و هر احساس اجتماعی را به‌شکلی گسترده در شعر خود نشان می‌دهند. اینجا است که هر دو از ظلم و ستم به مردم می‌رنجند و شعر خود را بسان فریاد مظلومیت انسانها به‌کار می‌-

گیرند و با استفاده از مضامینی چون ظلم و ستم و درد و رنج انسانی به مبارزه با ظلم و پایداری در برابر ظالمان می‌پردازند و مردم را به ظلم‌ستیزی دعوت می‌کنند. شاملو در این شعر با به کاربردن عباراتی چون: «از برج تاریک اشعار شبانه بیرون آمدن» و «در کوچه‌های پر نفس قیام فریادزدن» مردم را به قیام علیه ظلم فرا می‌خواند:

استادان خشم من ای استادان دردکشیده خشم! / من از برج تاریک اشعار شبانه
بیرون می‌آیم / و در کوچه‌های پر نفس قیام / فریاد می‌زنم. / من بوسه رنگهای نهان
را از دهانی دیگر / بر لبان احساس خداوندگاران درد خویش / جای می‌دهم (شاملو،
۱۳۸۹: ۲۴۹).

تعبیرهای «خشم»، «برج تاریک»، «اشعار شبانه»، «کوچه پر نفس»، «خداوندگاران درد» هم درواقع تداعیگر و تصویرگر همین احساس خشم از ظلم و ستم جامعه است. تجسم ظلم به مردم را در تصاویری همچون این تصویر می‌توان مشاهده کرد:

وقتی که شعله ظلم / غنچه لبهای تو را سوخت / چشمان سرد من / درهای کور
و فرو بسته شبستان عتیق درد بود. / باید می‌گذاشتند خاکستر فریادمان را بر همه جا
پاشیم / باید می‌گذاشتند غنچه قلبمان را بر شاخه‌های انگشت عشقی بزرگ‌تر
بشکوفانیم / باید می‌گذاشتند سرماهای اندوه من آتش سوزان لبان تو را فرو نشانند /
تا چشمان شعله‌وار تو قندیل خاموش شبستان مرا برافروزد... / اما ظلم مشتعل /
غنچه لبانت را سوزاند / و چشمان سرد من / درهای کور و فرو بسته شبستان عتیق
درد ماند... (همان).

ظلم چون شعله‌ای است که همه چیز را به کام خود فرومی‌کشد. این تصویر کلی ظلم و ستم است. تصویری برساخته از زبان درد، نگاشتی تازه از ظلم که با تصویر آتش و سوختن برای مخاطب ملموس‌تر شده است. تداعی واژگان و ترکیباتی همچون «سوختن»، «چشمان سرد»، «پاشیدن خاکستر فریاد»، «سرماهای اندوه»، فرو نشاندن آتش سوزان لبان و «چشمان شعله‌ور» در حول محور همین تصویر و مفهوم ذهنی است. حتی شاملو در «شعر شبانه» از دفتر «ابراهیم در آتش» حاضر است با خون خود خلأ میان انسانها را پر کند تا ظلم‌ستیزی ادامه یابد:

«مردی چنگ در آسمان افکند / هنگامی که خورش فریاد و / دهانش بسته بود /
خنجی خونین / بر چهره ناباور آبی! / عاشقان / چنینند» (همان: ۶۸۶).

درویش نیز صدای نهضت فلسطین در برابر ظلم و ستم است. اشعار درویش درواقع آیینه تمام عیار ایستادگی و مقاومت در برابر ظالمان است. او برای این موضوع حتی تلمیحی به داستان هابیل دارد:

«هل كان أول قاتل - قابيل - يعرف أن نوم أخيه موت؟» (درویش، ۲۰۰۰: ۵۲۹)

او از این موضوع (داستان هابیل) استفاده می‌کند و خشم و کینه خود را از ظلم و کشتار بیرحمانه انسانهای بیگناه نشان می‌دهد:

على صورتی خنجری / و على خنجری صورتی، کَلَمَا / بعدنا عن النهر مرّ
 المغولی، یا صاحبی، بیننا/ کَانَ القصاصد غیم و الأساطیر، لا الشرق شرق / و لا الغرب
 غرب، توخدا أخوانتنا فی غریزة قابیل / لا تعاتب أخاک، فَأَنَّ البنفسج شاهدة القبر
 (همان: ۵۸۴).

همچنین درویش راه خلاص شدن از زندان ظالمان بزرگ اسرائیلی را از پیامبر ص سؤال می‌کند، چرا که پیامبر اکرم (ص) عمر پربرکت خود را صرف مبارزه با ظلم کرد:

الو ... / أريد محمد العرب / نعم من أنت / سجين فی بلادی / بلا أرض / بلا
 علم / بلا بيت / رموا أهلي ألى المنفى / و جاؤوا يشترون النار من صوتي / لأخرج
 من ظلام السجن... / ما أفعل؟ / تحدّ السجن و السجنان / فإنّ حلاوة الأيمان / تذيب
 مرارة الحنظل (درویش، ۱۹۸۹: ۱۵۶-۱۵۷).

درویش در شعر زیر فلسطینیان را به اتحاد و قیام برای مبارزه دعوت می‌کند:

ایها اللحم الفلسطینی یا موسوعة البارود منذ المنجنيق / ال الصواريخ التي صنعت
 لأجلک فی بلاد الغرب، یا لحم الفلسطینی فی دول القبائل و الدويلات التي اختلفت
 على ثمن الشمندر و البطاطا / و امتیاز الغاز / و اتحدت على طرد الفلسطینی من دمه /
 تجمع أيها اللحم الفلسطینی فی واحد / تجمع و أجمع الساعد / لتكتب سورة العائد
 (درویش، ۲۰۰۰ ب: ۱۴۳): ای گوشت فلسطینی، ای دایرة المعارف باروت از زمان
 سنگ انداز تا زمان موشک‌هایی که به‌خاطر تو در غرب ساخته شده‌اند و ای گوشت
 فلسطینی در کشورهای قبیله و کشورهایی که بر سر قیمت چغندر قند، سیب زمینی
 و امتیاز گاز اختلاف دارند و بر سر بیرون‌راندن فلسطینی‌ها از خون خویش متحد
 می‌شوند. ای گوشت فلسطینیان در پیکر جمع شوید و بازوی خود را جمع کنید تا
 سوره بازگشت را بنویسید.

۳. آزادی

شاملو و درویش هر دو از حق آزادی ملت‌ها سخن می‌گویند و برای تک تک انسانها خواستار آزادی هستند. آزادی و امید به آزادی یکی از مضمونهای اصلی ادبیات پایداری است. زمانی که آزادی انسانها به دست برخی از بین می‌رود، نیاز به پایداری و مقاومت در برابر ظالمان احساس می‌شود. شمار فراوانی از سروده‌های شاملو براساس تأثیر مستقیم رخدادهای سیاسی و اجتماعی و به منظور افشا کردن استبداد و خفقان سروده شده است. از این میان، تعداد درخوری از آنها با نام و نشان معترضان اجتماعی و یا خاطره جان‌باختگان سیاسی همراه است.

خفقان دوران پهلوی، ظلم و شکنجه و زندانی شدن بخشی از مضمونهای اشعار شاملو در حوزه شعر پایداری را تشکیل می‌دهد. شاملو از دید سیاسی پیرو نظامی مردم‌سالار و وارسته از استبداد است؛ از دید اجتماعی خواهان جامعه انسانی بسامان و آبرومند، آزاد و پیشرفته و رسته از ستمگری و نابرابری و تهی‌دستی است و از نظر فرهنگی آرزومند فرهنگ و تفکر و بینش همگانی پویا و شکوفا و تهی از تنگ‌اندیشی، انحصارطلبی و ارتجاع و ایستایی است.

شعرهای هشداردهنده این‌چنانی در «هوای تازه» پیش‌درآمدی است بر سروده‌های دیگری که از حسرت «آزادی» و خاموشی «سرود آزادی» دم می‌زند؛ از «دیوارها» «فرو ریخته» و «غیاب انسانی» می‌نالد و از «غیاب بزرگ»ی که همانا ناپیدایی انسان آزاد و وارسته و آزاده‌منش در زیستگاه استبداد زده است. «ترانه بزرگترین آرزو»ی شاملو (دشنه در دیس، دی‌ماه ۱۳۵۵) نمونه گویایی از اشعار پایداری او است.

شاملو با شعر زیبای «نگاه کن» در سوگ فروختن آزادی در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ می‌نشیند و با سرودن شعر «با چشم‌ها»، بر انقلاب سفید می‌تازد و با «مرگ نازلی» قطره اشکی بر فرار مبارزان راه آزادی می‌افکند و در شعری دیگر این‌گونه عشق خود را به آزادی بیان می‌دارد:

آه اگر آزادی سرودی می‌خواند

کوچک

همچون گلوگاه پرنده‌ای

هیچ کجا دیواری فرو ریخته برجای نمی ماند

آه اگر آزادی سرودی می خواند

کوچک

کوچکتر حتی

از گلوگاه یک پرنده!

(شاملو، ۱۳۸۹: ۸۴۴)

مخاطب از طریق زبان شعر شاملو و با نگاهی به استعاره‌های کلان شعر او براحتی این نکته را درمی یابد که سرود آزادی رونق بخش هر دیوار فرو ریخته خواهد بود. «گلوگاه پرنده» نشانی از خفقان جامعه است و سرودخوانی پرنده‌ای کوچک درواقع بارقه‌امیدی در کورسوی راه آزادی است. پرنده کوچک نماد آزاده‌ای امیدوار است که در کنار دیوار فرو ریخته، یعنی سرزمین ویران، هنوز از مبارزه برای آزادی دست برنداشته است. «گلوگاه» نماد از هر وسیله تبلیغی است که می تواند چون شعر شاملو بیانگر آزادی و مبارزه باشد. «قلم»، «فریاد»، «گره کردن مشتش»، همه و همه نمودی تازه از مبارزه و نمودی تازه از زبان است. زبان همیشه گفتار و بیان مستقیم نیست، بلکه به گونه های مختلف و با هر وسیله ای بسته به فرهنگ جامعه می توان زبان مبارزه را عوض کرد.

او حساسیت و نگرانی خود را از نبود آزادی در جامعه در شعر «از مرگ» از دفتر «آیدا در آینه» این گونه ابراز می کند:

هراس من - باری - همه از مردن در سرزمینی است

که مزد گورکن

از بهای آزادی آدمی

افزون باشد (همان: ۶۳۲)

تضاد مفهومی و زبانی «مزد گورکن» و «بهای آزادی» بر بحث آشنایی زدایی و حسن تعلیل شعر افزوده است. هراس از مردن در هر انسانی خواه ناخواه وجود دارد. شاید بهترین مصداق مصلحت ستیزی سیاسی شاملو را در سروده هجوآمیز «نبوغ» (در باغ آینه) بتوان یافت.

در آینه این شعر می‌بینیم که شاه پروس، «سلطان فره‌دریک»، با پیشکش کردن زن خود «لوئیز» به مستبدی چون ناپلئون و با چشم‌پوشیدن از ناموس و شرافت و آبرو و حیثیت، نومیدانه و مذبحخانه در تلاش است تا برای چند صباحی هم که شده است، فروپاشی سلطنت و سروری خود را به تأخیر بیندازد. شاملو با به‌تصویرکشیدن این صحنه مضحک و مفتضح بر آن است تا چیزی از بنیاد پوچ و پوشالی سیاستهای مصلحت‌جویانه و کنش و منش بس فرومایه و شرم‌آور مستبدان را بازنمایاند.

برای میهن بی‌آب و خاک / خلق پروس / به‌خون کشیده شدند / ز خشم ناپلئون... / آن‌که فره‌دریک وطن‌دوست / آراست چون عروس / در جامه زفاف / زش را / تا بازپس ستاند ازین رهگذر / مگر / وطنش را... / هنگام شب... / خاموش شد به حجله سلطان فره‌دریک / شمعی و شهودی / و آن‌دم که آفتاب درخشید / برگورهای گم‌شده راه و / نیم‌راه... / خاک پروس را / شه فاتح / گشاده‌دست / بخشید همچو پیرهنی کهنه مرده‌ریگ / به سلطان فره‌دریک، / زیرا که مام میهن خلق پروس بود / سرخیل خوشگلان اروپای عصر خویش! (همان: ۴۲۱ - ۴۲۳)

این شعرها در کل ترجمان پیامدهای نظامی سرکوبگر و غیرانسانی و وجود فراگیر بی‌عدالتی و تهیدستی و خوارزستی است. بیشترین بخش از جغرافیای شعر متعهد و پایداری شاملو به این موارد اختصاص دارد؛ از آن جمله است: «شعری که زندگی است»، «لعت» و «بودن» (در هوای تازه)، «نامه» (۱۳۳۳)، در شکفتن در مه)، «بر سنگفرش» و «کیفر» (در باغ آینه)، «عقوبت» (در شکفتن در مه)، «چلچلی» (دی‌ماه ۱۳۴۴، در ققنوس در باران)، «ترانه بزرگ‌ترین آرزو» و «از منظر».

محمود درویش نیز در قصیده «اغلقوا المشهد» از زندانی شدن خود سخن می‌گوید: «القاضی! و هذا شأنی الشخصی - إنَّ / ضاقت بی الزنانه أمتدت بی الأرض / ولكن رعایاک یجسّون کلامی غاضبین و یصیحون» (درویش، ۲۰۰۰: ۶۵۳): ای قاضی! این مقام فردی مانند من است. قطعا زندان من تنگ و باریک است در حالی که میهن من گسترده است. مأموران تو از شنیدن کلام من خشمگین می‌شوند و فریاد می‌کشند.

هم‌چنین در شعر «برقیه من السجن» از زنجیرهایی که بر دستش بسته شده است ناله می‌کند:

«فی الحلم، ينضم الخيال اليك / تبتعدین عنی / و تخصمین الارض / تشتعلین كالشقق المغنی / و یدای فی الاغلال» (همان: ۱۳۰).

یا در شعر «جداریه» به شکنجه شدنش توسط پزشک فرانسوی زندان اشاره می‌کند:
«رأيت طبيبي الفرنسي / يفتح زنزانتی / و يضربني بالعصا / يعاونه إثنان من شرطه الضاحیه» (همان: ۷۱۷).

هنر درویش در استخدام و به‌کارگیری واژه‌های مختلف زبانی و تلفیق آنها در دو محور جانشینی و همنشینی، تناسب دلپذیری را در معنا و لفظ خلق کرده است؛ چنانکه می‌گوید: «واتمائی إلى خُضره الموت حق».

۴. نمادپردازی

نمادها از وسعت معنایی برخوردار است و بر همین اساس مفاهیم و مصداقهای متعددی را شامل می‌شود. یونگ در باب نماد می‌گوید:

یک کلمه یا یک نمایه هنگامی نمادین می‌شود که چیزی بیش از مفهوم آشکار و بدون واسطه خود داشته باشد؛ این کلمه یا نمایه جنبه ناخودآگاه گسترده‌تری دارد که هرگز نه می‌تواند به‌گونه‌ای دقیق مشخص شود و نه به‌طور کامل توضیح داده شود و هیچ‌کس هم امیدی به این کار ندارد (یونگ، ۱۳۸۱: ۱۶).
براساس وسعت معنایی نماد تعاریف متعددی نیز برای آن ارائه شده است؛ به‌عنوان نمونه:

نماد گونه‌ای از استعاره است با این فرق که در استعاره تنها یک مشبه-مستعارله-وجود دارد و با حذف مشبه-به-مستعارمنه-به‌عنوان استعاره باقی می‌ماند؛ حال اینکه در نماد بیش از یک مشبه و گاه مشبه‌های متعدد در میان است که با حذف آنها نماد پدید می‌آید. بنابراین در نماد از توان معنایی و مفهومی لفظ بسی بیش از استعاره بهره‌گیری می‌شود (حمیدیان، ۱۳۸۱: ۱۴۲).

آنچه این نوع ادبیات را به استفاده از نماد ناگزیر کرده است، نه فقط حاکمیت فضای اختناق، تهدید و ارعاب که زیبایی، ایجاز و قدرت در رساندن مراد و مقصود بوده است.

شاملو جزء شاعران نمادپرداز شعر معاصر فارسی است و برخی از اجزا و عناصر

تشکیل دهنده شعرش مفاهیم نمادین دارد و به مسائلی و مفاهیمی فراتر از معانی ظاهری واژگان دلالت می‌کند. در واقع شاملو به عنوان یکی از نمادپردازان سیاسی و اجتماعی شعر فارسی سعی می‌کند علاوه بر ایجاد تحول در نمادهای کلاسیک شعر فارسی از نمادهای جدید نیز در شعر خود بهره برد تا از این طریق، علاوه بر گسترش عمق و عرصه معنا در شعر خود با کمک ابهام هنری، جوهر ادبی شعرش را نیز افزون کند.

در اشعار شاملو نوعی روح تعهد و التزام به مسائل سیاسی و اجتماعی به چشم می‌خورد که در واقع بنمایه اصلی آثار اوست. اختلاف دیدگاه شاملو با شعرای سنتی و نگرش جدید او به دنیای برون یکی از عمده‌ترین دلایل تحول معنایی نمادهای ادبیات کلاسیک در شعر اوست. نگاه جدید شاملو به نمادهای شعر سنتی حاکی از تحول اندیشه و نگاه سیاسی - اجتماعی او به دنیای اطراف خویش است. شاملو شاعری است که تمایل فراوانی به حضور در بین مردم و پرداختن به دردها و آمال آنان دارد. از این رو در تلاش است تا اوضاع جامعه خود را ترسیم کند؛ اما بنا بر اوضاع سیاسی و اجتماعی حاکم بر جامعه نمی‌تواند به صورت مستقیم و آشکار به ذکر رخدادهای جامعه پردازد؛ بنابراین بهترین ابزار پوشیده سخن گفتن، نماد است.

گرایش شاملو به بیان نمادین، علاوه بر اوضاع استبدادی و خفقان و نبود آزادی بیان، نتیجه تلاش او برای آفرینش ابهام و در نتیجه غنی کردن جوهر ادبی کلام است؛ به همین دلیل خواننده شعر او به منظور رسیدن به زیرساخت معنایی نماد، ناگزیر است که از همه تجربه‌ها و اندوخته‌های ذهنی و تجربی خود مدد بگیرد؛ به عنوان مثال در شعر «خفاش شب»، شاملو شعر را با صفات منفی برای شب آغاز می‌کند و شب را نماد فضای اجتماعی جامعه در نظر می‌گیرد:

هرچند من ندیده‌ام این کور بی خیال / این گنگ شب که گیج و عبوس
است / خود را به روشن سحر / نزدیک‌تر کند / لیکن شنیده‌ام که شب تیره -
هرچه هست - / آخر ز تنگه‌های سحر که گذر کند... (شاملو، ۱۳۸۹: ۱۳۰).

داشتن اندیشه‌ها و بیان و تلفیق آنها باهم سه چیز متفاوت است. اگر بپذیریم که شعر و بویژه شعر شاملو تحلیل و بررسی انتقادی مسائل اجتماعی، و صورتی از

کنش اجتماعی است و از طرفی به دلیل وجهه تاریخی و فرهنگی کار ایدئولوژیکی انجام می‌دهد، باید بدانیم که ایدئولوژیها، بنیادین و جزو مشترکات اجتماعی است که شخصی و ذهنی نیست و در کنار دانش اجتماعی و نگرشها جزو حافظه اجتماعی است. از طریق واکاوی زبان و طرحواره‌ها، که شامل تعدادی از مقوله‌های قراردادی است، می‌توان ایدئولوژی را درک کرد. ممکن است بسیاری از واژگان طرحواره نمادین شد (ر.ک: ون دایک، ۱۳۹۴: ۲۳ - ۲۹).

در شعر «دیوار» شیر نماد مبارز آزادیخواهی است که با وجود خفقان و تهدیدهای پی‌درپی ظالمان و دژخیمان هراسی به دل راه نمی‌دهد و رعب و وحشتی که رژیم پهلوی به راه انداخته است، موجب نمی‌شود که او منکسر و خموش برجای خود بنشیند و در اوج ظلمت و تاریکی جامعه خویش به دنبال طلوع صبح روشن آزادی و رهایی است.

یک شیر / مطمئناً / خوف است دام را! / هرگز نمی‌نشیند او منکسر به جای /
 مطرود راه و در / مطرود وقت کر / چشمش میان ظلمت جویای روشنی است /
 می‌پرورد به عمق دل، آرام / انتقام! (همان: ۱۶۲)
 در شعر زیر، بیابان نماد حکومت پهلوی است که خشک و بدون بهره است و منظور از سگ نیز مأموران حکومت پهلوی هستند که در جامعه پر از خفقان و استبداد (بیابان) در خواب و فراموشی به سر می‌برند:

بیابان را، سراسر، مه گرفته‌ست / چراغ قریه پنهان است / موجی گرم در خون
 بیابان است... / بیابان را سراسر مه گرفته است [می‌گوید به خود، عابر] / سگان
 قریه خاموشند (همان: ۱۱۴).

در شعر محمود درویش نیز با نمادهای متعددی روبه‌رو هستیم. او نیز بر اساس فشارهای اشغالگران و استبداد آنها مجبور به استفاده از نماد برای بیان مفاهیم و مضامین متعلق به حوزه شعر پایدارای در اشعار خود شده است. در شعر درویش نیز «شب» نماد غربت و ظلم و مگر است:

لیل طویل / یرصد الاحلام فی صبرا (مدیح الضل العالی)

یا «زیتون» نماد اعلام استقلال فلسطین است:

غصن زیتونه بکی، فی المنافی علی حجر، باحثاً عن اصوله (درویش، ۱۹۸۹: ۱۸۳).
لیمو نیز در شعر درویش نماد عشق خالصانه است که در فضای تاریک جامعه
پنجره‌های اسارت و ظلم را به سوی آزادی می‌گشاید:
من زهره الليمون تولد زهره الليمون ثانیه و تفتح فی الظلام نوافذ الدور القديمه للمدی
(همان: ۴۲۰)

درویش در شعر خود نمادهایی برای توصیف رژیم غاصب اسرائیل نیز دارد؛
به‌عنوان مثال «جلاد» در این شعر نماد اسرائیل است:
«إن هذا اللحن لغم فی الاساطير التي نعبدھا، قال عبدالله: جسمی کلمات، ودوی، هکذا
الدنیا، و أنت الآن، یا جلاد أقوى ولدالله، و كان الشرطی» (همان: ۲۶۰).

رنگ سفید در این ابیات محمود درویش نماد روشنی پاکی و صلح و صفا است.
البحر ابيض و السماء، قصیدتی بیضاء، و التمساح ابيض
والهواء و فکرتی بیضاء دهشتنا، بیضاء لیلتنا
و خطوتنا و هذا الکون ابيض، أصدقائی، و الملائكة الصغار
و صورة الاعداء ابيض، کل شیء صورة بیضاء (درویش: ۲۰۰۰ الف، ۳۷۸-۳۷۹):
دریا سفید است و آسمان، قصیده‌ام سفید است و و تمساح سفید است و هوا و فکر
من سفید است و ترس و حیرت ما سفید است. شبهایمان سفید است و قدمهایمان و
این هستی سفید است و دوستانم و ملائک کوچک و صورت دشمنان سفید است.
همه چیز دارای صورت سفید رنگ است.

رنگ سبز در شعر محمود درویش بر امید و آرزو دلالت دارد.

لخضرة أعین الأطفال

ننسج ضوء رایتنا (همان: ۵۱): برای سبزی (شادمانی) چشمان کودکان، نور
پرچم‌هایمان را افراشته نگه می‌داریم.

نتیجه

ادبیات پایداری سعی می‌کند اهداف خود را با به‌تصویرکشیدن اوضاع سخت و
طاقة فرسایی محقق سازد که انسانها با آن به روبه‌رو هستند و چهره دشمن را به‌تصویر

بکشد که در پی نابودی انسان است. ادبیات پایداری در ایجاد بیداری و آگاهی مردم و پاسداشت حریم ارزشها، نقش مهمی ایفا می‌کند. با خواندن مجموعه‌های شعر شاملو درمی‌یابیم که زمینه اصلی شعرهای او را عواطف ناشی از تأثرات اجتماعی رقم می‌زند. از سوی دیگر در قرن بیستم با اشغال کشور فلسطین طی چندین سال، همزمان با مقاومت مردم فلسطین در برابر اشغال بیگانه، شاعران نیز با سلاح قلم خود به مقابله با ظلم و تجاوز و دفاع از هویت ملی خود برخاستند. محمود درویش یکی از شاعران فلسطینی که شعر خود را بسان ابزاری هنری برای مقابله با تجاوز بیگانگان و مبارزه با ظلم به کار گرفته است.

شاملو و درویش با انگیزه‌ای اجتماعی، مفاهیم پایداری و مقاومت را در اشعار خود ارائه کرده‌اند. هر دو شاعر با فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی خود در کنار مردم به پایداری پرداختند و زندانی شدند و تحت فشارهای استبداد قرار گرفتند؛ اما از مبارزه و پایداری دست نکشیدند و به آینده و پیروزی امید داشتند.

- هم شاملو و هم درویش برای خود در برابر وطن که در زیر بار هجوم دشمن است، وظیفه و رسالتی قائل شده‌اند. عشق به وطن یکی از اصلی‌ترین مضونهای اشعار پایداری هر دو شاعر است.

- شاملو و درویش هر دو به عنوان شاعر، ضمیر قدرتمند جامعه خود هستند و هر احساس اجتماعی را به شکلی گسترده در شعر خود نشان می‌دهند. اینجا است که هر دو از ظلم و ستم به مردم می‌رنجند و شعر خود را بسان فریاد مظلومیت انسانا به کار می‌گیرند و با استفاده از مضامینی چون ظلم و ستم و درد و رنج انسانی به مبارزه با ظلم و پایداری در برابر ظالمان می‌پردازند و مردم را به ظلم‌ستیزی دعوت می‌کنند.

- شاملو و درویش هر دو از حق آزادی ملتها سخن می‌گویند و برای تک‌تک انسانها خواستار آزادی هستند. آزادی یکی از مضونهای اصلی ادبیات پایداری است.

- شاملو و درویش جزو شاعران نمادپرداز هستند و برخی از اجزا و عناصر تشکیل‌دهنده شعرشان مفاهیم نمادین دارد و به مسائلی و مفاهیمی فراتر از معانی

_____ بررسی تطبیقی جلوه‌های پایداری در اشعار شاملو و درویش

ظاهری واژگان دلالت می‌کند. گرایش شاملو و درویش به بیان نمادین، علاوه بر اوضاع استبدادی و خفقان و نبود آزادی بیان، نتیجه تلاش آنها برای آفرینش ابهام و در نتیجه غنی‌کردن جوهر ادبی کلام است.

منابع

- بارسلونا، آنتونیو؛ استعاره و مجاز با رویکردی شناختی؛ ترجمه: فرزانه سجودی، لیلا صادقی، تینا امراللهی، تهران: نقش جهان، ۱۳۹۰.
- پورنامداریان، تقی؛ سفر در مه؛ تأملی در شعر احمد شاملو، تهران: زمستان، ۱۳۷۴.
- حمود، محمود؛ الحداثه فی الشعر العربی الحديث؛ بیروت: دارالعودة، ۱۹۹۶.
- حمیدیان، سعید؛ داستان دگردیسی؛ تهران: نیلوفر، ۱۳۸۱.
- درویش، محمود؛ دیوان؛ بیروت: دارالعودة، الطبعة الثالثة عشر، ۱۹۸۹.
- درویش، محمود؛ الأعمال الشریعة الكاملة؛ بغداد: دار الحرية للطباعة و النشر، الطبعة الثانية، ۲۰۰۰.
- درویش، محمود؛ دیوان؛ ج اول، چ دوم، بیروت، دارالعودة، ۲۰۰۰ الف.
- درویش، محمود؛ دیوان؛ ج دوم، چ دوم، بیروت، دارالعودة، ۲۰۰۰ ب.
- دیانش، ایلایلابی؛ با شیپور؛ تهران: مروارید، چ سوم، ۱۳۸۵.
- سارتر، ژان پل؛ ادبیات چیست؛ ترجمه ابوالحسن نجفی، ج ۱، تهران: کتاب زمان، ۱۳۴۸.
- سلیمان، خالد؛ فلسطین و شعر معاصر عرب؛ ترجمه باقری و دیگران. تهران: نشر چشمه، ۱۳۷۶.
- شاملو، احمد؛ مجموعه آثار (دفتر یکم: شعرها)؛ چ نهم، تهران: نگاه، ۱۳۸۹.
- شریفی، محمد؛ فرهنگ ادبیات فارسی؛ تهران: معین، ۱۳۸۸.
- شکری، غالی؛ ادب المقاومة؛ بیروت: دارالآفاق الجديدة، ۱۹۷۹.
- شمیسا، سیروس؛ انواع ادبی؛ تهران: فردوس، چ پنجم، ۱۳۷۶.
- قنبری، حمید؛ مروری بر کارکردهای جامعه‌شناسانه ادبیات پایداری؛ قابل دسترسی در وب سایت <http://old.ido.ir/a>، ۱۳۸۹.

مقالات

- کاکایی، عبدالجبار؛ بررسی تطبیقی موضوعات پایداری در شعر ایران و جهان؛ تهران: پالیزان، ۱۳۷۹.
- لیکاف، جرج و مارک جانسون؛ استعاره‌هایی که با آن‌ها زندگی می‌کنیم؛ چ دوم، ترجمه هاجر آقابراهیمی، تهران: نشر علم، ۱۳۹۵.
- محمدی روزبهانی، محبوبه؛ قسم به نخل، قسم به زیتون؛ تهران: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس، ۱۳۸۹.
- ون دایک، تئون ای؛ ایدئولوژی و گفتمان؛ ترجمه محسن نوبخت، تهران: سپاه‌رود، ۱۳۹۴.
- یونگ، کارل گوستاو؛ انسان و سمبل‌هایش؛ ترجمه محمود سلطانیه. تهران: جامی، ۱۳۸۱.

- ❖ - بصیری، محمد صادق؛ «طرح و توضیح چند سؤال درباره مبانی ادبیات پایداری»؛ نامه پایداری کرمان: نشر بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس، ۱۳۸۴.
- رحماندوست، مجتبی؛ «رمان مقاومت»؛ مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، ش ۱۵۶، زمستان ۱۳۷۹.
- سنگری، محمدرضا؛ مجموعه مقالات نخستین گردهمایی پژوهش‌های زبان و ادب فارسی؛ تدوین محمد دانشگر، تهران، انجمن علمی ادبیات فارسی تربیت مدرس، ۱۳۸۱.
- نجاریان، محمدرضا؛ جلوه‌های مقاومت در اشعار محمود درویش؛ نشریه ادبیات پایداری دانشگاه شهید باهنر کرمان، س اول، ش اول، پاییز ۱۳۸۸.